

اتحاد برای همه پرسی

ترجمه فصل ۳ - نفت، انرژی و اقتصاد از کتاب «نسیم دگرگونی» بقلم رضا پهلوی

<http://www.rezapahlavi.org/book2/>

مسائل سیاسی ایران - ماهیت رژیم ملایان، افراط‌گرایی‌هایش، دین‌سالاری نابهنگام و بی‌موردش، و بالاخره سیاست‌های داخلی‌اش، بصورتی مداوم در سرمقاله روزنامه‌ها ظاهر می‌شوند. آنچه که مد نظر نیست، اهمیت انکار ناپذیر ایران بعنوان قدرتی اقتصادی‌ست - قدرتی که نقشی کلیدی در توسعه اقتصادی منطقه دارد. اضافه بر این، بعنوان پر جمعیت‌ترین کشور منطقه، و یکی از دیرینه‌ترین تمدن‌های جهان، استعدادی بالقوه و بیکران و مسئولیتی بزرگ در استقرار صلح و ثبات در خاورمیانه دارد و به همان دلیل، هر نوع اختلال و آشوب در استفاده صحیح از منابع ایران، به احتمال زیاد نتایجی وخیم برای منطقه و فراسوی آن در بر خواهد داشت.

در این برهه از تاریخ، آینده میهن ما مسئله‌ایست که ذهن تمامی ایرانیان را به خود مشغول داشته است. با شهروندانی که یکی از جوانترین کشورهای جهان را تشکیل می‌دهند، ایران چگونه می‌تواند از منابع طبیعی و انسانی خود حداکثر بهره‌برداری را کرده به آمال بیش از ۶۷ میلیون شهروندانش جامعه عمل بپوشاند؟ - شهروندانی که ۷۰ درصد آنان زیر سن ۳۰ سال هستند.

در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، بسیاری از ایرانیان جو ترس و اختناق و سانسور را شکسته و آشکارا خشم خود را در نبود آزادی، بازتاب نشدن خواست‌های مردم، و دل‌سردی از شکست خاتمی در برآورده

کردن وعده‌های انتخاباتی خود، ابراز کرده‌اند. از دید عامه مردم، شکست اقتصادی رژیم، سنگین‌ترین باری است که بر دوش مردم گذاشته شده و بزرگترین جنبه آسیب‌پذیری نظام نیز، سرچشمه در همان دارد. بیکاری، تنزل و بی‌ارزشی واحد پولی، تورم و رکود اقتصادی تنها بخشی از معضلات روزافزون رژیم هستند.

پیش از آنکه کنترل کشور به دست ملایان بیافتد، میزان تولید شرکت ملی نفت ایران، به شش میلیون بشکه در روز، رسیده بود. پس از گذشت بیش از دو دهه، و در حالیکه جمعیت ایران، در طول این مدت دو برابر شده است، رژیم دین‌سالار، در استخراج نیمی از آن شش میلیون بشکه هم به اشکال برمی‌خورد. مانند دیگر بخش‌های اقتصاد ایران، به صنایع نفت و گاز نیز جنبه سیاسی داده شده است. در نتیجه، اهمال و فساد روزافزون، در کنار کوته‌فکری و نبود مدیریت سالم، به زوال شدید «صنعت مادر» در میهنمان انجامیده است.

اضافه بر این، برای استمرار تولید در سطوح فعلی، بر طبق ارقام دولتی، ایران فوراً نیازمند یک سرمایه‌گذاری سالانه در حدود ۳ تا ۴ میلیارد دلار، آنهم فقط به منظور نگهداری از تسهیلات کنونی، و سالانه چیزی در حدود ۲ تا ۴ میلیارد دلار برای افزایش میزان تولید کنونی دارد. بسیاری از ایرانیانی که متخصص امور نفتی هستند، این ارقام دولتی را خوش‌بینانه پنداشته و نیاز فوری به سرمایه‌گذاری در این امور را در سطوحی بمراتب بالاتر، یعنی حداقل صد میلیارد دلار در دهه آینده، تخمین می‌زنند. از طرفی، چون این رژیم، به دفعات، بی‌لیاقتی خود را در بهره‌برداری صحیح از منابع ملی ثابت کرده است، تنها راه حل و آلترناتیو باقی مانده، جلب تکنولوژی و سرمایه خارجی است. ولی آنچه که این گزینه را هم غیرممکن می‌کند، وجود محدودیت‌های مندرج در قانون به اصطلاح اساسی و دیگر قوانین خصومت‌آمیز است که با سرمایه‌گذاری خارجیان مخالفت ورزیده و مانع از سرازیری آن به بخش تولید و انرژی می‌شود.

طبق قوانین کنونی ایران، مشارکت و سرمایه‌گذاری خارجیان در اکتشاف و توسعه میدان‌های نفتی - «در دریا» و «در خشکی» - تحت سیستمی مضر بنام «بازخرید» انجام می‌شوند که آشکارا منافع ملی ما را به مخاطره می‌اندازد. این قوانین به خاطر ماهیت دست و پاگیر خود، لطمات بزرگی به صنایع ما وارد ساخته و سرمایه‌گذاری از جانب شرکت‌های متوسط و بزرگ نفتی را تا حد زیادی محدود کرده‌اند. این در حالیست که همسایه ما، جمهوری آذربایجان، از زمان استقلال خود در شهریور ۱۳۷۰ و با جمعیتی نزدیک به یک‌دهم جمعیت ایران، بیش از ۵۰ میلیارد دلار تعهدات سرمایه‌گذاری، یعنی بیش از ۱۰ برابر آنچه که ایران در بخش

انرژی خود بدست آورده، کسب کرده است.

در اینجا باید به نکته مهمی اشاره کنم. در طول بیش از دو دهه حکومت جمهوری اسلامی، درآمد نفتی ایران به بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار رسیده است. این رقم بیش از دو برابر کل درآمد نفتی ایران، از دوران کشف نفت (قراداد ویلیام ناکس داری در ۱۹۰۱ میلادی) تا به امروز است. اضافه بر این، این رژیم، وارث میلیارد ها دلار از سپرده های مالی بین المللی ست. ولی بی لیاقتی فاحش در مدیریت، باعث شد که این رژیم در فاصله دو دهه، هم سپرده های بین المللی را بر باد بدهد و هم درآمد نفتی ایران را - درآمدی که در طول همان دو دهه، به بالاترین مقدار خود در طول تاریخ کشورمان رسیده بود. این بی کفایتی، آثار سوئی در ساختار زیربنائی و صنعتی کشور بر جای گذارده است.

آنچه که این مشکلات را بغرنج تر می کند، استفاده از دستگاه ها و تسهیلات کهنه و منسوخ در توسعه میدان های نفتی ست. این مسئله نه تنها مدت زمان تولید و استخراج را به درازا می کشاند بلکه در عین حال، ضررهائی هم به ذخایر نفتی وارد می کند. بیشتر متخصصان نفتی بر این باورند که بیش از ۴۰ میدان نفتی جدید «در خشکی» کشف شده اند که هنوز مورد بهره برداری قرار نگرفته اند. در حقیقت، استفاده از روش های اکتشافی کهنه که فاقد تکنولوژی «تزریق گاز» هستند، موجب از میان رفتن بسیاری از این چاهها شده است.

بی گمان، ایران هنوز یکی از مهم ترین تولید کنندگان نفت و گاز در قرن بیست و یکم است. در حال حاضر، نزدیک به ۱۰ درصد از منابع نفتی جهان و ۱۸ درصد از منابع گاز دنیا، متعلق به کشور ماست. اما برای بهره برداری صحیح از این نیروی بالقوه، به میلیارد ها دلار سرمایه نیاز داریم. مشکل ما، مشکل مالی نیست، بلکه ماهیت این رژیم دین سالار و پی گیری آن از سیاست های بی کفایت اقتصادی و صنعتی ست که سدی در مسیر پیشرفت و ترقی کشور شده است. کوتاه سخن آنکه، با وجود نیاز مبرم ما، تکنولوژی، کاردانی و سرمایه های خارجی، راهی به صنایع کلیدی ایران نیافته اند.

واقعیت آنست که انتظار می رود جمعیت ایران، در نیمه اول قرن بیست و یکم، از مرز یکصد میلیون نفر هم بگذرد. بنابراین، رژیم، با بحرانی اجتناب ناپذیر روبروست، چرا که در جذب سرمایه ها و تولید درآمد به منظور برآورده کردن اساسی ترین خواست های جمعیتی در حال رشد، شکست خورده است.

نتیجتاً، واضح است که ایران تا مدت زمانی قابل ملاحظه، برای حفظ بنیه اقتصادی خود، نیاز به تکیه بر درآمد حاصل از فروش منابع انرژی خواهد داشت. چالش اصلی، در مدیریت و اداره صحیح صنایع نفتی تا زمان تحلیل تدریجی آن منابع است. بخش بزرگی از درآمد ناخالص ملی، وابسته به نگهداری و نوسازی زیربنا و تجهیزات کهنه نفتی کشور است. حکومتی با ثبات، دوران‌دیش و مسئول در ایران، باید برای آینده‌ای ماورای درآمدهای نفتی، برنامه‌ریزی کند. در این مورد هم، شوربختانه رژیم ملایان از نزدیک‌بینی در عذاب بوده و طرحی برای آینده ندارد. این نظام فطرتاً انعطاف‌ناپذیر است و دقیقاً به همان دلیل، سد راه هر گامی بسوی پیشرفت و ترقی است.

این نکته که کشور ما دارای دومین منابع بزرگ گاز در جهان است، بی‌گمان، موجب دلگرمی و آرامش خاطر ایرانیان است. در واقع، نیروی بالقوه بزرگی برای توسعه این صنعت عظیم نو در اختیار ماست - صنعتی که فرصت‌ها و موقعیت‌های جدیدی را در بخش تولیدات بوجود خواهد آورد.

اضافه بر این، با پیدایش صنایع نفتی در میان کشورهای تازه به استقلال رسیده‌ای که در همسایگی و در حوزه دریای مازندران قرار دارند، نقش استراتژیکی ایران در زمینه حمل و نقل انرژی، به مراتب چشم‌گیر تر می‌شود. از لحاظ جغرافیائی، ایران منطقه‌ای طبیعی و گزینه‌ای به مراتب کم‌خرج‌تر از دیگر مسیرهاییست که برای عبور و حمل و نقل انرژی، احتمالاً از کوه‌های قفقاز، از میان ترکیه و یا حتی افغانستان می‌گذرد. ایران، در موقعیتیست که می‌تواند درآمد هنگفتی از این حق ترانزیت دریافت کند. جهان صنعتی نیازی مبرم به این شاه‌رگ‌های ترابری دارد و ایران باید در این راستا، از ثباتی سیاسی برخوردار باشد تا بتواند امنیت این خطوط حمل و نقل را تضمین کند. تنها ایران است که برای کشورهای آسیای میانه و حوزه دریای مازندران، می‌تواند کم‌خرج‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر حمل و نقل انرژی را مهیا کند - مسیری که صادرات انرژی آن کشورها را به آب‌های گرم خلیج فارس می‌رساند.

با وجودی که ما منابع گازی قابل توجهی در اختیار داریم، برای هیج اقتصادی عاقلانه نیست که تنها بر روی یک فرآورده تکیه کند. ما باید به زمینه‌های دیگری نیز مانند اکتشاف معادن، بویژه معادن مس، توجه کنیم. برای سوخت و مصرف داخلی، باید استفاده از دیگر منابع انرژی را بصورتی جدی پیگیری کنیم. چنین روندی از تحلیل سریع منابع پر ارزش نفتی ما جلوگیری کرده، از یک سو، با کارائی و سودی به مراتب بیشتر، این منابع را صرف توسعه صنایع داروئی و پتروشیمی کنیم و از سوئی دیگر، اثر پرگزند گازهای سوختی را در آلودگی محیط‌زیستمان کاهش دهیم.

دسترسی استراتژیکی ایران به آسیای میانه و خلیج فارس، برتری و مزیت «جغرافیائی-اقتصادی» ما را تقویت کرده و ما را وادار می کند که اولویت بیشتری به صنایع سبک خود بدهیم. فرآورده‌هایی چون پودرهای زداگر و پاک کننده، وسائل خانگی، ماشین آلات سبک، و بالاخره پوشاک و منسوجات، بازاری مناسب و تضمین شده در حوزه کشورهای همسایه ما دارند. ضریب‌ها و عوامل مشابهی، باید ما را همزمان به سمت توسعه و بسط اقتصادی در زمینه‌های تکنولوژی مدرن و وسائل الکترونیکی بکشاند. باز هم در این راستا، آنچه برای موفقیت ما حیاتی خواهد بود، سرمایه خارجی و انتقال تکنولوژی است.

مسائل زیربنائی برای مدت زیادی نادیده گرفته شده‌اند. برای آنکه به خواست‌های اساسی جامعه خود بپردازیم و برای آنکه از روند توسعه و ترقی بازمانیم، باید با تلاشی خستگی ناپذیر، گسترش و نوسازی ساختار ترابری و سیستم ارتباطی کشور را پیگیری کنیم. جاده‌ها و بزرگراه‌های اصلی و فرعی، پل‌ها و خطوط سریع‌السیر راه آهن از مهم‌ترین اولویت‌ها هستند.

در سالهای اخیر، تباهی و تنزل کیفیت سیستم‌های رادار، فرسودگی تجهیزات ردیابی، و روند آهسته‌ای که در کنار گذاردن هواپیماهای کهنه پیگیری می‌شود، امنیت مسافرت هوایی را در ایران به مخاطره کشانده است. صنایع هواپیمائی مدنی ایران که تا چندی پیش غرور آفرین بودند، امروز نیازی مبرم به بازسازی دارند. نادیده گرفتن چنین مسئله‌ای نه تنها جان شهروندان ایرانی را به خطر می‌اندازد، بلکه بر امکان تبدیل ایران به یک محور بادوام استراتژیک در زمینه هوانوردی و بازرگانی، خط بطلان می‌کشد.

بطور کلی، ایران هنوز جاذبه خود را برای سرمایه‌گذاری خارجی از دست نداده است، ولی همچنان به شالوده‌های استوارتر و کادری آزموده و متخصص نیازمندیم تا خواست‌های جمعیت روزافزون خود را برآورده کنیم. در کنار نیازهایی که در زمینه‌های ترابری و ارتباطی برشمرده شد، به مسئله کمبود مسکن و تاسیس نهادهای تازه آموزشی و بهداشتی نیز باید اولویت ویژه‌ای داد.

نباید پنهان کنیم که در این برهه از زمان، ما عقب‌ماندگی فاحشی نسبت به معیارهای بین‌المللی برای کاردانی و مهارت‌های فنی داریم. با تنزل کیفیت‌های آموزشی در مراکز علمی و دانشگاه‌ها و در کمبود پژوهشگران و آموزگاران آگاه و پرتجربه، ایرانیان نمی‌توانند احساسی جز نومیدی و محرومیت داشته باشند. نسل جوان ما، که بی‌گمان مهم‌ترین نقش را در برآورده کردن اهداف گوناگون توسعه و مدرنیته

ایفا می‌کند، قربانی اصلی این کوتاهی‌ها و کمبودهاست. هر سال، نزدیک به ۱/۵ میلیون دانش‌آموز دلوپس ایرانی، برای هشتاد و پنج‌هزار صندلی دانشگاهی با یکدیگر رقابت می‌کنند. به عبارت دیگر، از هر ۱۸ نفر، تنها یک نفر به دانشگاه راه خواهد یافت. در زمان این نوشته، برای هر ۲۳ فارغ‌التحصیل دانشگاهی، تنها یک شغل وجود دارد یعنی بیش از ۹۰ درصد از باهوش‌ترین شهروندان ما یا به جرگهٔ بیکاران می‌پیوندند، یا اینکه شغلی فراخور تجربه و آموزش دانشگاهی خود بدست نخواهند آورد.

توسعهٔ داخلی مهارت‌ها و کاردانی‌های فنی، ما را از یک اتکای سنتی به کادر آزمودهٔ خارجی، بی‌نیاز خواهد کرد. بخش بزرگی از سرمایه‌ای که صرف متخصصان خارجی می‌شود، باید به مصرف توسعهٔ زیربنای آموزشی خودمان برسد. به مثابه دیگر کشورهای در حال ترقی جهان، ایران نباید سرمایه‌های ملی را صرف پرداخت حقوق‌های هنگفت برای جذب متخصص خارجی کند. نسلی ایرانی، کارآزموده و ماهر، در آینده ما را از تکیه بر چنین سیاست‌هایی بی‌نیاز خواهد کرد.

کمبود ایران در نبود نیروی کارگری و اداری پرتلاش نیست، بلکه وضع وخیم اقتصادی‌ست که دستیابی به شغلی آبرومند را برای مردم بی‌اندازه دشوار کرده است. از یک سو، درآمدهای ناچیز و مشکلات صعب‌العبوری که تنزل ریال به همراه می‌آورد، و از سوی دیگر، افزایش روزافزون قیمت اجناس و مسکن، موجب تهیدستی شهروندان میهنمان شده است. امروز، نزدیک به نیمی از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. آمار و میزان بیکاری در هیچ معیاری قابل توجیه نیست. کوتاه سخن، در حالی که درآمد ملی ما، چه اسما و چه رسما، به شدت نسبت به دوران قبل از انقلاب، تنزل پیدا کرده است، جمعیت ما در طول همین مدت، دو برابر شده است.

نکتهٔ اصلی، موقعیت سیاسی ایران‌ست که سرچشمه و زایندهٔ تمامی گرفتاری‌هاست. سیاست‌های واقع‌گرایانه یا تحولاتی ملموس و پرمعنی، هنوز در اولویت‌های ملی و اقتصادی ما شکل نگرفته‌اند. با وجود وعده‌های متعدد دولت کنونی، در واقع هیچ چیز تغییر نکرده است. قول و قرارهایی که در مورد اصلاح و ترقیخواهی داده می‌شد، تنها شعارهایی پوچ و توخالی بودند. در زمانی که اشتغال اصلی ملایان حاکم، فریب افکار بین‌المللی از طریق تغییر چهره‌ها و ایجاد وجهه‌ای میانه‌رو و به اصطلاح اصلاح طلب است، مردم ایران دیگر هیچ امید و باوری به کارآئی و مشکل‌گشائی رژیم ندارند.

همانطور که در میان خواست‌های جوانان بستوه‌آمدهٔ میهنمان بیان شد، ترقیخواهی و نیاز به اصلاحات سیاسی، زیربنای اصلی آرزوهای ملی را تشکیل می‌دهند. تنها از طریق یک تحول

دمکراتیک و فراگیر است که وضع اجتماعی-اقتصادی ما می‌تواند بهبود پیدا کند - تحولی که تنها در ماورای رژیم ملایان و در ماورای حکومت دینی امکان‌پذیر خواهد شد. هستند فقهائی که بدون وابستگی به هسته اصلی رژیم، هیچ تضادی بین دین و مدرنیته نمی‌بینند، اما در عین حال، این نکته را آشکارا تایید می‌کنند که حکومت دینی نه تنها با مردم سالاری هیچ وجه مشترکی ندارد، که برای دین و ملایان هم زیان‌آور است. بار دیگر فرجام کار به اینجا می‌انجامد که جدائی دین و دولت، لازمه و زیربنای اصلی و یگانه درمان دردهای ملی ماست.

با وجود اوضاع کنونی ایران، من در مورد آینده اقتصادی و سیاسی کشور بسیار خوش بین هستم. ما در کنار نیروی کاری متعهد و پرتوان، منابع کافی دیگری هم در اختیار داریم. آنچه نیازمندش هستیم، تغییری اساسی در ساختار سیاست‌های داخلی و دگرگونی در روابط بین‌المللی است. دولتی که برآستی برگرفته و منتخب مردم باشد، بی‌گمان ما را به عرصه جهان مردم‌سالار وارد کرده و جوانان مستعد و با ذوق ایرانی را برای بازسازی و سرافرازی ایران فردا توانمند و مشتاق خواهد کرد.